

❖ معرفی نسخه‌ای نفیس درباره مؤنث‌های سماعی ❖

□ دکتر حجت رسولی □

گروه زبان و ادبیات عرب

«تمیم الادب فی مجاری کلام العرب» نام اثری است بسیار ارزنده و متعلق به قرن یازده هجری قمری که در موضوع مؤنث‌های سماعی به رشته تحریر در آمده است. نسخه خطی این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده در بخش کتابهای خطی مجلس شورای اسلامی به شماره (۱۶۵۳) نگهداری می‌شود. (۱)

این نسخه شامل ۱۷۰ صفحه در قطع ربعی است که به خط نسخ ریز نوشته شده است و در هر صفحه ۱۵ سطر وجود دارد. بر روی صفحه نخست نام کتاب و نام مؤلف آن «تمیم الادب فی مجاری کلام العرب فی المؤنثات السماعیه لمحمد امین» ذکر شده است. علاوه بر این اثر تعدادی مهر و مشخصات کسانی که این نسخه به آنها تعلق داشته است بر روی این صفحه دیده می‌شود. کاتب این نسخه به درستی معلوم نیست ولی در حاشیه صفحه آخر آن یادداشتی به خط محمد تقی خاتون آبادی وجود دارد که ضمن تمجید فراوان از این اثر، یادآور شده که این نسخه را نزد یکی از احفاد مجلسی (ره) یافته و از روی آن برای خود استنساخ کرده است.

این کتاب از یک مقدمه و سه باب تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه ضمن تشریح شیوه کار خود و با اشاره به مشکلاتی که در تألیف این کتاب با آن روبرو شده و رنجهایی که در این راه متحمل گردیده است از آن به عنوان تألیفی بسیار ارزشمند یاد می‌کند و با تعریف و تمجید از این اثر، اهمیت فراوان آن را برای اهل علم و ادب

متذکر می‌گردد.

این مقدمه که با نثر مسجع و به سبکی کاملاً ادیبانه تنظیم گردیده چنین آغاز می‌گردد:

وَأَنَّ أَوْلَىٰ مَا يَنْفَجِرُ بِهِ تَبَاشِيرُ الْكَلَامِ وَأَحَقُّ مَا يُؤْتَىٰ بِهِ مَسَامِيرُ الْمَرَامِ
حَمْدٌ مِنْ أَفْصَحَ عَنْ وُجُودِهِ بِجُودِهِ الْعَامِ وَأَبَانَ عَنْ وَحْدَانِيَّتِهِ بِحُسْنِ
إِتْسَاقِ النَّظَامِ وَأَبْلَغَ بِإِبْلَاحِ بَيِّنَاتِهِ فِي كَشْفِ ذِيَا جِيرِ الظَّلَامِ. فَأَحْمَدُهُ
حَمْدَ الْمُتَذَكِّرِينَ لِآلَائِهِ، الْمُتَفَكِّرِينَ فِي عَجَائِبِ أَرْضِهِ وَغَرَائِبِ سَمَائِهِ
وَأَصْلَىٰ عَلَىٰ أَفْصَحَ مَنْ تَكَلَّمَ بِالضَّادِ وَأَقْوَمَ مَنْ قَامَ بِالْمُرْصَادِ، مُحَمَّدٍ
(ص) مَعْلَىٰ سَهَامِ كِنَانَةَ مَعْدِ بْنِ عَدْنَانَ، الْمُبِعُوثِ مِنْ أَشْرَفِ الْجَرَائِمِ
نَاهِضاً بِأَعْبَاءِ عَزِّ الْمَلَلِ وَالْإِدْيَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ الْحَامِلِينَ
لِلْوَاهِ الْعَامِرِينَ لِبِنَائِهِ...» (۲)

مصنف در ادامه با بر شمردن اهمیت موضوع و ارج نهادن به کارهایی که دانشمندان پیش از او در این زمینه انجام داده‌اند آن را کافی نمی‌داند و ضرورت تألیف این کتاب را یادآور می‌گردد. وی همچنین تأکید می‌کند که در تهیه این اثر با وجود موانع و مشکلات، دقت و وسواس فراوان به خرج داده و از آثار گوناگون متقدمان اعم از کتب صرف و نحو و لغت و دیوانهای شاعران عرب بهره برده است. وی در این باره می‌نویسد:

«وَجُمِعَتْ لَدَيَّ كِتَابٌ فَرِيدَةٌ وَدَوَائِنٌ شَرِيدَةٌ فَشَمَّرْتُ ذَيْلَ الْإِتْمَامِ
لِلتَّوَجُّهِ إِلَى تِلْقَاءِ مَدِينِ مَارِيهَا وَصَرَفْتُ عَنَانَ النَّظْرِ نَحْوَ تَلْخِيصِ
مَطَالِبِهَا فَتَصَفَّحْتُ تِلْكَ الْكُتُبَ صَفْحًا صَفْحًا وَأَجَلْتُ رُؤْيِي فِيهَا حَرْفًا
حَرْفًا... فَكُلَّمَا وَجَدْتُهُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ مَفِيدَةً بِمَعَانِيهَا الْمَقْصُودَةَ
هِنَاقِيدَتُهُ بِهِ وَرَبَّمَا نَسَبْتُهُ إِلَى الْكِتَابِ الْمَنْقُولِ مِنْهُ...» (۳)

«کتابهای ارزشمند و دیوانهای گوناگون را نزد خویش فراهم آوردم و برای رسیدن به سر منزل مقصود دامن همت بالا زدم و توجه خود را به تلخیص مطالب معطوف داشتم و کتابهای مورد نظر را صفحه به صفحه و کلمه به کلمه از نظر گذراندم و هر مطلب مفیدی که در این کتابها یافتم متذکر شدم و گاهی نیز به کتابی که مطلب از آن نقل شده استناد داده‌ام...»

مراجعه به منابعی که در این کتاب از آنها نقل قول شده و مقایسه مطالب، صحت آنها و امانتداری و دقت فراوان مؤلف را در نقل مطالب تأیید می‌کند. باب اول که بخش اعظم این کتاب را تشکیل می‌دهد و در حکم معجم نسبتاً کاملی از مؤنثهای سماعی است خود مشتمل بر ۲۹ فصل است که در ۲۸ فصل الفاظ مؤنث سماعی به ترتیب حروف الفبا به طور مفصل شرح گردیده است و فصل بیست و نهم به الفاظی که هم مؤنث و هم مذکر هستند اختصاص یافته است. این فصل نیز دربرگیرنده الفاظ فراوانی است که به ترتیب حرف نخست تنظیم شده است.

در باب دوم بحثهای متنوعی مطرح گردیده است شامل: مؤنثهای معنوی و مباحث مربوط به آن؛ الفاظی که اختصاص به مؤنث دارند؛ الفاظی که هم مؤنث و هم مذکر هستند و الفاظ مذکری که دارای علامت تأنیث هستند. و سرانجام در باب سوم مطالب جالبی در مورد مذکر و مؤنث آمده است مانند: احکام اسماء عدد و تمیز آنها؛ احکام جمع؛ اسناد به مؤنث؛ تأنیث جمع و موضوعات متفرقه دیگر.

مصنف در باب نخست به شیوه‌ای علمی و دقیق نخست وزن هر یک از کلمات را مشخص می‌کند و سپس آن را معنا کرده و مؤنث یا مذکر بودن آن را متذکر می‌گردد و سرانجام به شرح و توضیح کلمه می‌پردازد که این کار اغلب با نقل و بررسی آراء متقدمان و اختلاف نظرهایی که در مورد آن وجود دارد و ذکر شواهدی از اشعار موثق شاعران عرب و آیات قرآن و گاهی احادیث و امثال همراه است. برای آشنایی با شیوه کار مؤلف و روشن شدن ارزش علمی کتاب چند نمونه از شرح کلمات را عیناً نقل می‌کنیم:

۱- (وَالْفُلْکُ: وَزَانُ الْفُلِّ، السَّفِينَةُ. قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: يَكُونُ وَاحِدًا فَيَذْكَرُ وَجَمْعًا فَيؤنثُ. وَقَالَ ابْنُ الْحَاجِبِ إِنَّهَا مؤنثَةٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: (وَالْفُلُكُ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ) وَالَّذِي ظَهَرَ لِي أَنَّ الْفُلْكَ إِذَا كَانَ وَاحِدًا يذْكَرُ وَيؤنثُ قَالَ تَعَالَى: (فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ) فَوَحْدًا وَذَكَرُوا قَالَ: (فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورَ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) فَوَحْدًا وَأَنْتَ إِذَا كُنْتَ

جميعاً فهي مؤنثة و التذكير أيضاً جازي لأنه جمع على مِثال
المفردات» (۴)

«فلک: بر وزن فَعْل به معنی کشتی است. احمد بن محمد گفته است اگر مفرد باشد مذکر و اگر جمع باشد مؤنث است. و ابن حاجب آن را مؤنث دانسته است به علت آیه «وَالْفُلُکَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ». به نظر من کلمه فلک اگر مفرد باشد هم مذکر و هم مؤنث است زیرا در آیه (فِي الْفُلُکِ الْمَشْحُونِ) مفرد و مذکر آمده و در آیه (فَا وَحِينَا إِلَيْهِ...) مفرد و مؤنث آمده است. و اگر جمع باشد مؤنث است و مذکر بودن آن نیز جاز است زیرا بر وزن مفرد جمع بسته شده است.»

۲- «الحرب: أنثی، يقال: (قَامَتِ الْحَرْبُ عَلَى سَاقٍ)؛ إِذَا شَتَدَّ الْأَمْرُ وَصُعَبَ الْخِلَاصُ. قال الله تعالى: (حَتَّى تَصْنَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا). وقال الاعشى:

وَأَعَدَدْتُ لِلْحَرْبِ أَوْزَارَهَا رِمَاحاً طَوَالاً وَخِيلاً ذُكُوراً
وَقَدْ تَذَكَّرْتُ ذَهَاباً إِلَى مَعْنَى الْقِتَالِ وَأَنْشُدُ الْمَبْرَدَ عَلَى التَّذْكَيرِ:
وَهُوَ إِذَا الْحَرْبُ هَمَّ عِقَابَهُ مِلْجَمَ حَرْبٍ تَلْتَطَّى حِرَابِهِ
وَتَصْغِيرَهَا حَرْبٍ بِلَاهَاءٍ لَثَلًا يَلْتَبِسُ بِتَصْغِيرِ حَرِيَةِ الَّتِي هِيَ
كَالرَّمْحِ» (۵)

«حرب: مؤنث است. گفته می شود «قَامَتِ الْحَرْبُ عَلَى سَاقٍ»؛ هنگامی که کاری بسیار سخت شده و رهایی از آن مشکل باشد. خداوند گفته است (حَتَّى تَصْنَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا) و اعشى گفته:

وَأَعَدَدْتُ لِلْحَرْبِ أَوْزَارَهَا رِمَاحاً طَوَالاً وَخِيلاً ذُكُوراً
گاهی این کلمه به معنی جنگ و مذکر می آید چنانکه مبرد بیت زیر را برای معنای مذکر آن آورده است:

وَهُوَ إِذَا الْحَرْبُ هَمَّ عِقَابَهُ مِلْجَمَ حَرْبٍ تَلْتَطَّى حِرَابِهِ
مصغر آن حریب است بدون هاء تا با تصغیر حریه به معنی نیزه اشتباه نشود.»

۳- «روح: للحيوان، مذکر. قال الله - تعالى: (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ) و هو قول ابن الأعرابي و ابن الأنباري و الأزهری. و قال الجوهری و صاحب المحکم: الرُّوحُ يَذْكَرُ وَيُؤنَّثُ. قيل و كان التَّأْنِيثُ عَلَى مَعْنَى

النفس و فی شرح المکمل: الروح بمعنی النفس أنثی و أمّا الروح بمعنی المهجة فمذکر. و قال الأزدي: و المختار فيه التذکر. و هو المختار. و الجمع أرواح». (۶)

«روح برای جنس حیوان و مذکر است. خداوند گفته است: (یوم یقوم الروح). و این نظر ابن الأعرابی و ابن الأنباری و آزدی است. جوهری و صاحب کتاب المحکم گفته اند که روح مذکر و مؤنث است. و گفته شده که در معنای نفس مؤنث است و در شرح المکمل آمده است: روح به معنی نفس مؤنث و به معنی مهجة مذکر است. و آزدی مذکر بودن را اختیار کرده و نظر او قول مختار است و جمع آن ارواح است.»

۴- «السکین: معروف، قال ابن الانباری، یذکر و یؤنث و قال الجوهری: الغالب علیه التذکر و قال السجستانی: سألت ابازید الانصاری و الاصمعی و غیرهما فقالوا هو مذکر و انکروا التأنیث و ربما أنث فی الشعر علی معنی الشفرة و قال الزجاج هو مذکر و ربما أنث بالهاء لکنه شاذ غیر مختار و الاصح الاول. قال الشاعر:

«یری ناصحا فیما بدا فی اذا خلا

فذلک سکین علی الحلق حاذق»

و قال الآخر «بسکین مؤثقة النصاب» و اختلفوا فی وزنه فقیل «فعلیل» من التسکین لانه یسکین حرة المذبوح و قیل النون زائدة وزنه «فعلین» کفعلین». (۷)

«سکین: معروف است، ابن انباری آن را هم مذکر و هم مؤنث می داند و جوهری عقیده دارد که مذکر بودن آن غلبه دارد و سجستانی گفته است: از ابو زید انصاری و اصمعی و دیگران در مورد آن پرسیدم گفتند مذکر است و مؤنث بودن آن را انکار کردند. و گاهی در معنای «کارد» در شعر مؤنث می آید و زجاج آن را مذکر می داند. گاهی نیز با هاء مؤنث می شود ولی مؤنث شدن آن با هاء شاذ است و مرجوع است و نظر صحیح نظر نخست است چنانکه شاعر گوید:

«یری ناصحاً فیما بدا فی اذا خلا فذلک سکین علی الحلق حاذق»

و دیگری گوید: «بسکین مؤثقة النصاب» و در وزن آن نیز اختلاف نظر وجود دارد بعضی آن را بر وزن «فعلیل» و از تسکین می دانند زیرا مذبوح را از حرکت باز

می‌دارد. بعضی نیز گفته‌اند که نون آخر آن زائده است و وزن آن «فعلین» است مانند «غسلین».

امتیازات این کتاب:

اگرچه این کتاب به قرن یازدهم به بعد تعلق دارد و آثار عالمان و ادیبانی چون مبرد و فراء و ابن انباری و... از فضل تقدم نسبت به آن برخوردار است و در حقیقت از منابع آن به حساب می‌آید اما این کتاب نیز دارای ویژگیهایی است که آن را از آثار پیشینیان متمایز ساخته است. مقایسه این اثر با آثاری که از متقدمان در مورد مؤنث‌های سماعی بر جای مانده است تا حدی به معرفی بیشتر این نسخه و امتیازهای آن کمک می‌کند که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- مصنف همه هم خود را مصروف داشته است تا همه لغات مؤنث سماعی را که در آثار و دواوین گذشتگان به کار رفته جمع آوری نماید. هر چند این کار به طور مطلق امکان پذیر نیست و بسیار دشوار است ولی وی در این زمینه به طور نسبی موفق بوده است. تنها در باب نخست این کتاب بیش از ۷۰۰ لغت مؤنث سماعی که هیچ قیاسی در آنها جاری نیست گردآوری و شرح شده است و در دو باب دیگر تعداد فراوانی از الفاظ مؤنث سماعی که گاهی نوعی قیاس نسبی در آنها جاری است بررسی شده است. از این رو تعداد الفاظ مؤنث سماعی که مؤلف این کتاب موفق به جمع آوری و شرح و توضیح آنها شده به مراتب از آنچه در هر یک از کتابهایی که تا عصر مؤلف در این موضوع آمده بیشتر است و مراجعه به این کتاب پاسخگوی بسیاری از سؤالات محققان است و آنان را از مراجعه به کتب مختلف بی‌نیاز می‌سازد.

این در حالی است که در اغلب آثار بر جای مانده از متقدمان تنها تعداد محدودی از الفاظ مؤنث سماعی گردآوری شده است. چنانکه در کتاب مذکور و مؤنث فراء قریب ۱۸۰ لغت و در کتاب «البلغة فی الفرق بین المذکر و المؤنث» ابن انباری قریب ۱۶۰ لغت و در کتاب مذکور و مؤنث مبرد قریب ۱۹۰ لغت ضبط و شرح و توضیح شده است. در این میان رسائلی نظیر «ضرورة الادیب» از عبد الرحمان صنفی پوری، صاحب کتاب «منتهی الارب فی لغة العرب» که ۱۵۷ لغت را

ضبط کرده است از اهمیت چندانی برخوردار نیست. زیرا در این گونه رسایل تنها به شمارش و گاهی ترجمه الفاظ اکتفا شده و شرح و توضیحی در آنها دیده نمی شود. همچنین منظومه ابن حاجب با مطلع:

نفسی الفداء لسائل وافانی لمسائل فاحت كروض جنان^(۸)

اگرچه از ارزش تاریخی و ادبی برخوردار است، اما تنها الفاظ محدودی در آن شمارش شده است. در هر حال تعداد الفاظی که در کتب مزبور گرد آمده است در مقایسه با مجموع مؤنثهای سماعی بسیار اندک است و عموم این آثار محققان را از مراجعه به سایر کتب بی نیاز نمی سازد. البته در معاجمی نظیر تاج العروس یا لسان العرب تعداد قابل توجهی از مؤنثهای سماعی در ضمن سایر الفاظ درج شده است. اما بدیهی است که این معاجم را نمی توان کار مستقلی در زمینه مؤنثهای سماعی دانست و مراجعه به آنها و یافتن لفظی در میان الفاظ فراوان با دشواریهایی روبرو است.

۲- به جز کتاب «المذکر و المؤنث» از ابی بکر محمد بن القاسم الانباری (ت ۳۲۸ هـ) که به نظر می رسد کاملترین و مفصلترین اثری است که از متقدمان در این موضوع بر جای مانده، در بیشتر کتابهایی که در موضوع مؤنثهای سماعی تألیف گردیده، جانب اختصار رعایت شده است و اگرچه در آنها توضیحاتی در مورد برخی از الفاظ آمده است ولی شرح و توضیح کافی و مقایسه نظرات سایر نحویان و لغت شناسان را در این کتابها نمی توان یافت، ولی مصنف ما صرفاً به شمارش و ترجمه کلمات مؤنث سماعی اکتفا نکرده است بلکه برای هر کلمه بویژه در باب نخست شرح و توضیح کافی همراه با شواهد مختلف و دیدگاههای دیگران و اختلاف نظرهایی را که پیرامون آن وجود دارد ذکر کرده است بطوری که بیش از ۱۸۰ بیت از شعرای معتبر و قریب ۱۰۰ آیه قرآن و تعداد زیادی حدیث و ضرب المثل در این کتاب دیده می شود.

۳- اگر چه برخی از نحویان از جمله ابن انباری در کتاب المبلغة فی الفرق بین المذکر و المؤنث، توجه اصلی خود را به ضبط مؤنثهای سماعی معطوف داشته اند ولی اغلب مؤلفان موضوع اصلی کتاب خود را بحث مذکر و مؤنث قرار داده و به تبع آن مؤنثهای سماعی را نیز به عنوان بخشی از کتاب مطرح ساخته اند لذا این گونه

آثار را نمی‌توان فرهنگ مستقلی در موضوع مؤنث‌های سماعی دانست در حالی که مصنف ما موضوع اصلی کتابش را مؤنث‌های سماعی قرار داده و بحث‌های متفرقه جزئی از این کتاب را تشکیل می‌دهد. افزون بر این برخلاف بسیاری از کتاب‌های دیگر که در آنها الفاظ به ترتیب مناسبی ذکر نشده است و این امر استفاده از آنها را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است مصنف این کتاب کلمات را به ترتیب حروف الفبا یعنی شیوه‌ای که امروزه متداول است آورده و این کار را حتی در مورد حروف دوم و سوم الفاظ نیز رعایت کرده است. از این رو به عنوان فرهنگی از مؤنث‌های سماعی به راحتی قابل استفاده است.

جنبه تحقیقی کتاب و دیدگاه‌های مؤلف:

گفته شد که مؤلف در شرح و توضیح کلمات با استفاده از منابع متنوع آراء و نظرات گذشتگان را در مورد کلمه مورد نظر بطور مفصل ذکر کرده است. اما این بدان معنی نیست که صرفاً به آوردن دیدگاه‌های دیگران اکتفا کرده باشد بلکه اساس این کتاب را معلومات خود مصنف، البته با تکیه بر نظرات و دیدگاه‌های علمای صرف و نحو و لغت و همچنین استعمال لفظ در آثار ادبی که از عرب بر جای مانده است، تشکیل می‌دهد. افزون بر این در بسیاری از موارد مصنف به بررسی و نقد آراء ذکر شده پرداخته و با دلایلی متقن آنها را جرح و تعدیل کرده است و با استناد به قواعد صرفی و نحوی یا شواهد معتبر نظر خود را بیان داشته است. از این رو در این کتاب آثار تحقیق و موشکافی به خوبی هویدا است. اینک به نمونه‌هایی چند از این دست اشاره می‌کنیم:

۱- مصنف در ذیل کلمه «مِشک» به معنی «مُشک» نظر ابن سکیت را با سه دلیل

رد می‌کند:

«المِشک، المِشوم... قال ابن السکیت! واصله مِیسک و اَنشَدَ قَوْلُ

رُوْبَةَ:

إِنْ تُشَفِّ نَفْسِي مِنْ ذُبَابَاتِ الْحَسَكِ أَخْرِبَهَا أَطِيبٌ مِنْ رِيحِ الْمِيسِكِ

و فيه نَظَرٌ مِنْ وَجْهِهِ: أَوَّلًا فَلْيَأَنَّ فِعْلًا بِنَاءٍ نَادِرٌ لَمْ يَجِيءْ مِنْهُ إِلَّا أَمْثَلُهُ

معدودة. و أمّا ثانياً فَلْيَأَنَّ ابْنَ الْإِنْبَارِيِّ حَكِيَ أَنَّ الْإِصْمَعِيَّ كَانَ يَنْشُدُ

البيت بفتح السّين و يقول هو جمع مِسْكَة مثل قِرب و قِربَة و امّا ثالثاً فلجواز أن يكون الكسر اضطراراً لأقامة الوزن كما فى قوله «عَلَمْنَا أَخْوَالَنَا بِنَوْعِجَلٍ» و الاصل هنا السُّكون بالاتّفاق او تكون الكسرة حركة الكاف نُقلت الى السّين لِاجل الوقف و ذلك سائغٌ شايعٌ و هو معرّب. (۹)

«مِشك، ماده‌ای بوئیدنى... ابن السكيت اصل آن را «ميسك» آورده و به بيت رؤيه استناد کرده است كه:

إِنْ تُشَفِّ نَفْسِي مِنْ ذَبَابَاتِ الْحَسَكِ أَحْرَبَهَا أَطِيبَ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ
و از چند جهت به نظر ابن سكيت اشكال وارد است:

نخست اينكه وزن «فِعِل» نادر است و جز الفاظ محدودى بر اين وزن نيامده است. ديگر اينكه ابن انبارى گفته است كه اصمعى در بيت فوق كلمه مسك را با فتح سين خوانده است. و گفته است مفرد آن مِسْكَة است. مانند قِرب و قِربَة و ديگر آن كه جايز است كسره سين به ضرورت وزن باشد چنانكه كلمه عِجَل در شعر چنين آمده: «عَلَمْنَا أَخْوَالَنَا بِنَوْعِجَلٍ» حال آنكه اصل آن به اتفاق به كسر جيم است و همچنين جايز است به علت وزن، حرکت كاف به سين منتقل شده باشد و اين انتقال نيز در زبان عرب شايع است.

۲- در توضيح كلمه «سما» به معنى باران با ذكر نظريه ديگران مبنى بر مؤنث بودن آن، با صراحت نظر خود را مبنى بر مؤنث و مذكر بودن آن اظهار داشته است:

«السَّمَاءُ: الْمَطَرُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ مُؤنَّثَةٌ، لِأَنَّهَا فِي مَعْنَى السَّحَابَةِ
و عندى أَنَّهَا يذَكَّرُ و يُؤنَّثُ. و من التَّذْكِيرِ قولُ الشَّاعِرِ:

إِذَا السَّقَطُ السَّمَاءِ بَارِضٌ قَوْمٌ رَعِيْنَاهُ وَان كَانُوا عِضَابًا (۱۰)

«سما» به معنى باران. محمد بن احمد (ازهرى) گفته است كه مؤنث است زيرا به معنى «سحابه» (ابر) است و به نظر من هم مذكر و هم مؤنث است و دليل مذكر بودن آن اين بيت است:

«إِذَا سَقَطَ السَّمَاءُ بَارِضٌ قَوْمٌ رَعِيْنَاهُ وَان كَانُوا عِضَابًا»

۳- «الْقَلِيبُ: الْبِثْرُ قَبْلَ أَنْ تُطْوَى؛ يَذَكَّرُ و يُؤنَّثُ، قَالَ الْجَوْهَرِيُّ.
و قال أحمد بن محمد: و هو مذكّر. قلتُ: و الصواب ما قاله الجوهري.

قال ابو ذؤیب:

و قد أرسلوا قُرَاطَهُمْ فَتَأْتُلُوا قَلْبِيأ سَفَاها كَالِماءِ القِواعِدِ (۱۱)

«قلیب: چاهی که دهانه آن سنگچین نشده است. مذکر و مؤنث است از نظر جوهری. و احمد بن محمد آن را مذکر می‌داند و نظر درست نظر جوهری است زیر ابو ذؤیب آن را در بیت مؤنث آورده است:

و قد ارسلو قُرَاطَهُمْ فَتَأْتُلُوا قَلْبِيأ سَفَاها كَالِماءِ القِواعِدِ

در هر حال از این دست اظهار نظرها که مصنف گاهی با کلمه قَلْتُ و گاهی با عندی و یا صورتهای دیگر از آن تعبیر کرده در متن کتاب فراوان است و این مقاله را گنجایش ذکر بیش از این نیست.

مؤلف این کتاب کیست؟

مصنف این اثر در مقدمه خود را چنین معرفی می‌کند: «أما بعد فيقول المتمسك بحبل الله المتين، محمد بن عبد الوهاب المدعوّ بامين، زوّدهما الله سبحانه و سائر اخوانهما في الدين زاد الصالحين.» (۱۲)

عین این عبارت در مقدمه اثر دیگر او به نام «لفذ اللثالی و مهرع التالی» (۱۳) نیز آمده است با این تفاوت که خود را «محمد بن عبد الوهاب العبد الوهابی المدعوّ بامین» نامیده است. مصنف در هر دو کتاب به اشتغالات علمی و مشکلات اجتماعی که با آن روبرو بوده است اشاره می‌کند ولی چیزی را درباره زندگی علمی و اجتماعی خود یا تاریخ تألیف کتاب و مسائلی از این قبیل مطرح نمی‌سازد. در متن این کتاب با ذکر بیتی از شیخ بهائی از او به «شیخنا البهائی - ره - یاد می‌کند و این تنها مشخصه قابل توجهی است که در این اثر در مورد زمان حیات مؤلف آمده است و نشان می‌دهد که وی پس از شیخ بهائی و در زمانی نزدیک به دوران حیات شیخ دست به تألیف این اثر ارزشمند زده است. متأسفانه در عموم تراجم و منابع تاریخی نیز ذکری از این عالم بزرگ به میان نیامده است گویی تاریخ خواسته است این عالم جلیل القدر را نیز مانند بسیاری از بزرگان علم و ادب این مرز و بوم به فراموشی سپارد ولی آثار علمی ارزشمندی که او از خود به یادگار گذاشته است نام وی را در تاریخ ثبت کرده است. در هر حال خلاصه آنچه که با بررسی فهرست نسخ



هذه النسخة الشريفة الفريفة في مرفرة الناسات اللوكر واللوكرث

بسلامة القلم الخجير

اذا لم انا بغير تباشير الطعم ولاحق ما بر فرقة سائر الالم
ممننا افصح من جميع مبيد العالم ولما نزل من بعد ما نيت
جستاشا و النظام و يبلغ بافصح بقا تر كشف و اجير
الاطلاق فاصده عمالات كركن الالامه اللف كركن في شيا
ارينه و غرائب ما نده و لسلي على افصح من حكم القضاء و
اقوم من قام بالاصارده و حور من ملهم كما نزل من مدن عمارات
البعوض من اشرف الجرائم انا هسنا بهما و قال دل و لا و انا
صلى على حيدر و قال له انسا ملين ان الاله العالمين لنا نده
و بعد فبعتي للامس و جعلت على التبين و قد نزلت في انما
الامعنى امين نزلدها الله سبحانه و ما نزلنا نعا في الازم
لبيد المازة و السلامين ان الله كان منضبطا بغير الله لا عني
و على الطاعة و ان من فرجه سبنا اشقى في تسيير الصوا
ببلان من فرجه ان يهجهه مقاصدنا ايضا الامان و الا و من حققت

على فروع جميع ناره الله يتفهم على سائر الامور في تهييد
قله تهييد التبين في تهييد ما في تهييد الالام اجرام افصح
سائر الامور يتبع الالم و لس من انشا في كان في اللوكر و لضم
يتخرج الهمه الطابت اذ هو الاصح جميع العلاب و الالامه و كالتو
بليد بغير القهاية و وصلنا في جميع مرفرة النارية و بعض اصح فاصحه
و افصح من صلح له من نزل و قد لا يركب افصح الالامه و كالتو
جميع الالامه صلحنا في اللوكر و اللوكر اما افصح ما الالم و لضم
المن و لا يبقا التبايعات فلهذا من انما افصح الالامه و قد نزلت
استعملها في نيلها ارباب الحكم و يرعى الفيلق و يشفي العليل و في اللوكر
ان منهم من عتده بهما و لجملة من نزلت فيهم كثره و صلحنا فيهم
في نيلها الباق و في اللوكر في مع انما افصح الالامه و قد نزلت فيهم
انما في صلح الالامه و انما فيهم تبايعات في اللوكر و في اللوكر
في نيلها من نزلت فيهم و في اللوكر في نيلها من نزلت فيهم
الالامه و انما فيهم تبايعات فيهم و في اللوكر في نيلها من نزلت
تبايعات فيهم و انما فيهم تبايعات فيهم و انما فيهم تبايعات فيهم

خطی و آثار خود مؤلف و کتاب تاریخی دستگیر شده این است که مصنف این کتاب «محمد بن عبدالوهاب» و ملقب به امین بوده است و او را محمد امین یا، امین بن عبد الوهاب» نیز می‌نامیده‌اند. در نیمه دوم قرن یازدهم هجری می‌زیسته و به احتمال قریب به یقین از شاگردان فیض کاشانی بوده است. (۱۵)

علاوه بر «تمیم الادب فی مجاری کلام العرب» که رساله موضوع مقاله ماست، شیخ آغا بزرگ در کتاب الذریعه دو اثر ارزشمند دیگر را به وی نسبت می‌دهد به نامهای:

«لفذ اللثالی و مهرع التالی» و «الرد علی الشهاب الثاقب». (۱۶) کتاب نخست تفسیر قرآن کریم است که به صورت مزجی و به سبک تفسیر صافی تحریر شده است. نسخه خطی این اثر جالب در مجموعه کتب خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (۱۷) و بررسی و مقایسه آن با کتاب تمیم الادب فی مجاری کلام العرب بویژه در مقدمه تردیدی در صحت این انتساب باقی نمی‌گذارد. اثر بعدی در رد کتاب «الشهاب الثاقب» فیض کاشانی نوشته شده است و در آن به رابطه استاد و شاگردی دو نویسنده تصریح گردیده است.

در جلد دهم فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی اثر دیگری به نام «بحر الجواهر» به این نویسنده نسبت داده شده است که خطایی بیش نیست. زیرا نویسنده کتاب بحر الجواهر «عبد الوهاب بن محمد امین» نام دارد و ارتباطی با شخصیت مورد نظر ما یعنی؛ «محمد بن عبد الوهاب» ندارد. (۱۸)

در هر حال همین سه اثر یاد شده که در سه موضوع مختلف لغت و تفسیر و فقه تألیف شده است، حکایت از وسعت معلومات و دقت عمل و اهمیت این عالم بزرگوار دارد.

نگارنده این سطور امیدوار است که در آینده ضمن کسب اطلاع و آشنایی بیشتر درباره مصنف این اثر، آن را به صورتی مناسب به پیشگاه علم و ادب و دستداران آن تقدیم نماید. ان شاء الله.

پی نوشتها

۱- فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به اهتمام عبد الحسین حائری، ج

۴، ص ۳۶۲

- ۲- نسخه خطی تمیم الادب فی مجاری کلام العرب، محمد امین بن عبد الوهاب، ص ۲
- ۳- همان، ص ۴
- ۴- همان، ص ۵۶
- ۵- همان، ص ۱۹
- ۶- همان، ص ۳۰
- ۷- همان، ص ۳۴
- ۸- شرح شافیه ابن الحاجب، رضی الدین استرآبادی
- ۹- نسخه خطی تمیم الادب فی مجاری کلام العرب، محمد امین ابن عبد الوهاب، ص
- ۱۰- همان، ص ۳۶
- ۱۱- همان، ص ۶۰
- ۱۲- همان، ص ۲
- ۱۳- نسخه خطی «لفند اللثالی و مهرع الثالی» محمد بن عبد الوهاب، مقدمه
- ۱۴- نسخه خطی تمیم الادب فی مجاری کلام العرب، محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۶
- ۱۵- الذریعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ج ۱۰، ص ۲۰۲
- ۱۶- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۲۴، ص ۱۸۷
- ۱۷- فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، به اهتمام دانش پژوه -
حجتی ص ۸۰۷
- ۱۸- فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۰، بخش ۳، ص ۱۰۹۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی